

# مقایسه استعاره مفهومی «فرزند» در میان دو نسل از زنان متأهل شهر

## تهران

ابراهیم عزتی لاری<sup>۱</sup>

دانشگاه پیام نور

لیلا اردبیلی<sup>۲</sup>

دکترای زبان‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

### چکیده

خانواده، به‌عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه، در طول تاریخ دستخوش تغییرات زیادی شده است، که این موضوع، تاحد زیادی حاصل تغییر نگرش‌ها و باورهای افراد جامعه نسبت به این نهاد است. در این رابطه، یکی از حوزه‌هایی که در چند دهه اخیر شاهد دگرگونی‌های چشم‌گیری در آن بوده‌ایم، حوزه فرزندآوری و تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزند کمتر است. در پژوهش حاضر، قصد داریم تا با رویکرد انسان‌شناسی زبان‌شناسی شناختی و به‌شیوه‌ای تطبیقی، مفهوم‌سازی فرزند را در میان دو نسل مختلف از زنان متأهل فارسی‌زبان شهر تهران مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که این دگرگونی‌ها، در واقع حاصل تغییر باورها و نگرش‌های زنان نسبت به مفهوم فرزند است، که در استعاره‌های زبانی قابل ردیابی هستند. برای رسیدن به این هدف، از روش‌شناسی کیفی و راهبرد قوم‌نگاری استفاده شده است. با نمونه‌گیری هدفمند از بیست زن در دو گروه سنی ۲۵ تا ۴۰ ساله و نیز ۵۰ تا ۷۰ ساله که دارای فرزند هستند، با کمک مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، داده‌هایی درباره نگرش آنها نسبت به فرزند جمع‌آوری شد. در ادامه، داده‌ها با توجه به نظریه استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفتند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که استعاره‌های به‌کاررفته درباره فرزند توسط این دو گروه دارای تفاوت‌های قابل تأملی هستند.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره مفهومی، انسان‌شناسی زبان‌شناسی شناختی، شناخت فرهنگی، فرزندآوری.

1. e\_ezati@pnu.ac.ir

2. leila.ardebili@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه

خانواده کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی-فرهنگی است که سنگ بنای جامعه و نظام فرهنگی-اجتماعی محسوب می‌شود و هرگونه تغییر در آن، تغییراتی در سایر نهادها و ساختارهای اجتماعی ایجاد خواهد کرد. این درحالی است که در دهه‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که ساختارهای فرهنگی-اجتماعی نهاد خانواده در ایران تغییرات پرشتابی به خود دیده است، که از جمله آن می‌توان به تغییر در الگوهای فرزندآوری اشاره کرد، چیزی که دلمشغولی و نگرانی‌هایی برای سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران امر خانواده ایجاد کرده است (بانکی‌پور فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷). مطالعات در این زمینه نشان داده‌اند که روند فرزندآوری در کل کشور کاهش یافته است (عباسی شوازی، ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۱) و براساس بررسی ویژگی‌های بهداشتی-جمعیتی ایران، میزان باروری کل در سال ۱۳۷۹ به حدود ۲/۱ فرزند کاهش یافته و در بسیاری از نقاط شهری نیز باروری پایین‌تر از حد جانشینی بوده است، که این روند همچنان ادامه دارد (عباسی شوازی، ۱۳۸۱؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). به این ترتیب، بالارفتن سن ازدواج، ناپایداری نسبی خانواده‌ها، طلاق، تغییر الگوی فرزندآوری و روی آوردن افراد به کم‌فرزندی (یک و نهایتاً دو فرزند) باعث شده است که اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی مانند روان‌شناسی و علوم اجتماعی به بررسی و آسیب‌شناسی این پدیده‌ها بپردازند.

ازسوی دیگر، مطالعات جدید در حوزه علمی مانند روان‌شناسی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی شناختی نشان داده‌اند، که هرگونه تغییر در پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی که با دخالت مستقیم عاملیت انسانی صورت می‌گیرند، ریشه‌های عمیقی در نحوه مفهوم‌سازی‌ها، مقوله‌بندی، طرح‌واره‌های فرهنگی، تفکر، انگیزه و تصمیم‌گیری‌های ناخودآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه دارد (برای نمونه، کوپین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱، ۱۹۹۶؛ ایوانز<sup>۲</sup> و گرین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). همچنین این مطالعات نشان داده‌اند که تغییر الگوهای فرهنگی-شناختی و اموری چون مفهوم‌سازی‌های ذهنی-زبانی و فرهنگی تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری‌ها و انگیزه‌های فردی دارد؛ برای فهم چرایی تغییر کنش‌های اجتماعی-فرهنگی، مانند فرزندآوری، در یک جامعه، باید به دنبال مفهوم‌سازی‌های فرهنگی-شناختی بود که افراد را به انجام چنین کنش‌هایی سوق می‌دهند، آنچه در ساحت‌های

---

1. N. Quinn  
2. V. Evans  
3. M. Green

مختلف زبان، به‌عنوان ابزاری برای تفکر، نمود پیدا می‌کند و از طریق آن می‌توان به شناخت فرهنگی<sup>۱</sup> مربوط به پدیده مورد نظر دست یافت.

یکی از این ساحت‌های زبانی که در چند دهه اخیر، توجه بسیاری از اندیشمندان در علوم مختلف مانند فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی را به خود جلب کرده است، استعاره مفهومی<sup>۲</sup> است. استعاره‌ها پدیده‌هایی معنابخش هستند که در شناخت، درک، مقوله‌بندی<sup>۳</sup>، بازنمایی<sup>۴</sup> و تفسیر واقعیت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. همچنین مطالعات نشان داده‌اند (برای نمونه، کووچش<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶؛ لیکاف<sup>۶</sup> و جانسون<sup>۷</sup>، ۱۹۸۰؛ کوین، ۱۹۹۶) که استعاره‌ها به‌عنوان پدیده‌های معنایی و شناختی به ما امکان می‌دهند تا به جهان اطراف خود ساختار ببخشیم.

از سوی دیگر، دستاوردهای علمی چون جامعه‌شناسی و فلسفه به ما این آگاهی را داده‌اند که جهان اطراف ما جهانی داده‌شده<sup>۸</sup> نیست که دارای مفاهیمی ثابت باشد، بلکه حتی در یک قوم یا ملت، افراد هر نسل، با توجه به شرایط اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی عصر خود، از طریق بازنگری در مفاهیم نسل‌های پیشین دست به برساخت مفاهیم جهان اطراف خود می‌زنند، و دارای بازنمایی‌های زبانی-شناختی متفاوت و گاه متباینی از جهان اطراف خود هستند؛ آنچه در مخزن مفهومی-زبانی آنها به‌صراحت بازتاب می‌یابد و محقق می‌تواند به‌واسطه داده‌های زبانی و بررسی جنبه‌های شناختی-معرفتی منعکس شده در آن، به این برساخت‌های مفهومی جدید و تفاوت‌های آن با نسل گذشته دست یابد.

یکی از تغییراتی که امروزه در جامعه خود شاهد آنیم، تغییر مفهوم فرزند در دیدگاه زنان است. زنی که تا چند دهه گذشته داشتن فرزند را رکن خانواده می‌دانست و آن را از ملزومات اساسی زندگی مشترک خود برمی‌شمرد، و تمایل به داشتن فرزندان متعدد داشت، اکنون برخی

- 
1. cultural cognition
  2. conceptual metaphor
  3. categorization
  4. representation
  5. Z. Kövecses
  6. G. Lakoff
  7. M. Johnson
  8. given

از آنها داشتن فرزند زیاد را نوعی «اعتبار اجتماعی پایین» می‌داند و به آن بدبین است (برای نمونه، اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳). و امروزه دیگر کمتر زنی را می‌توان یافت که دیدگاه‌های مادر خود را نسبت به فرزند و تعداد آنها قبول داشته باشد (همان) تا جایی که به گواه آمار و ارقام (عباسی شوازی، ۱۳۸۱) و تحقیقات مختلف (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۳؛ جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۳) شاهد آنیم که باروری به نرخی پایین‌تر از حد جانشینی رسیده است.

از این‌رو، در این پژوهش برآنیم تا با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی، نشان دهیم که این تفاوت کنشی در مورد فرزند در بین نسل‌های مختلف زنان ساکن تهران، که دارای تحصیلات، شغل و درآمد مستقل از همسرند، زاییده مفهوم‌سازی متفاوتی است که آنها نسبت به مفهوم فرزند دارند، و براین باوریم که این تفاوت‌ها را در استعاره‌های کلامی این دو نسل نسبت به مفهوم فرزند نشان دهیم. در ادامه، پس از بررسی پیشینه تحقیقات انجام‌شده در زمینه فرزندآوری و معرفی روش‌شناسی به‌کارگرفته‌شده در این مقاله، سعی خواهیم کرد که در چارچوب نظری پژوهش حاضر داده‌های پژوهش را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و درنهایت نشان می‌دهیم که چگونه استعاره می‌تواند مفهوم‌سازی و شناخت فرهنگی متمایز میان دو نسل از زنان را نسبت به مفهوم فرزند آشکار کند.

در مطالعات خارجی، تحقیقات متعددی در زمینه ربط استعاره مفهومی و بازنمایی‌های جمعی درباره مفاهیم مختلف در حیطه خانواده، به‌خصوص ازدواج، انجام شده است که ازجمله آنها می‌توان به مطالعه کویین (۱۹۸۵) اشاره کرد. وی در بررسی خود بر روی مدل‌های فرهنگی ازدواج در میان آمریکایی‌ها به مطالعه استعاره‌های به‌کاررفته درباره ازدواج پرداخته است. کویین با رویکردی قوم‌نگارانه و با روش مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته<sup>۱</sup>، توانست استعاره‌های ازدواج موجود در متن پیاده‌سازی‌شده مصاحبه‌ها را به هشت طبقه دسته‌بندی کند: تداوم اشتراک، نفع دوجانبه، رضایت‌بخشی، سازگاری، دشواری، تلاش، موفقیت و خطر شکست. وی در این تحقیق نشان داد که چگونه می‌توان با مطالعه استعاره‌ها و طرح‌واره‌های زبانی-فرهنگی به مدل فرهنگی آمریکایی درباره ازدواج دست یافت. همچنین دیکل‌دان<sup>۲</sup>

---

1. semi-structured interview  
2. C. Dickel Dunn

(۲۰۰۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «مدل‌های فرهنگی و استعاره‌های ازدواج»<sup>۱</sup>، توانست با بررسی گفتگوهای رخداده در مراسم عروسی ژاپنی‌ها، استعاره‌های متداولی که گویشوران این زبان برای مفهوم‌سازی ازدواج به کار می‌برند را مورد تحلیل قرار دهد. وی در این بررسی به وجود سه دسته از استعاره‌ها پی برد: ازدواج آفرینشی مشترک است، ازدواج وحدت جسمی است، ازدواج سفر است. از نظر دیکل‌دان، این استعاره‌ها برای بیان مضامینی به کار می‌روند که شامل این مفاهیم هستند، ازدواج شروع جدید است، که نیازمند تلاش مشترک و همکاری است، و به‌طور ایده‌آل وحدتی با دوام است که شامل عشق، و وحدت عاطفی است. همچنین، سو<sup>۲</sup>، در مقاله «استعاره‌ها درباره فرهنگ چه چیزی به ما می‌گویند»<sup>۳</sup> با بررسی استعاره‌های مفهومی ازدواج و استعاره تفکر به‌مثابه غذا در میان چینی‌ها، این موضوع را بررسی کرده است که چگونه استعاره‌ها اطلاعات فرهنگی درباره ازدواج و غذا را منعکس می‌کنند. در همه این تحقیقات، به‌خوبی نشان داده شده است که با مطالعه استعاره‌های مفهومی می‌توان به طرز تلقی فرهنگی افراد درباره پدیده‌هایی مانند ازدواج به‌طور خاص، و خانواده به‌طور عام دست یافت.

در مورد تحقیقات داخلی، درزمینه فرزندآوری، در حوزه علوم اجتماعی، تحقیقات زیادی انجام شده است، که در بسیاری از آنها سعی شده است تا دلایل کاهش فرزندآوری مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به روش‌شناسی به‌کاررفته در تحقیقات، این تحقیقات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ گروهی به بررسی کاهش فرزندآوری با روش کمی پرداخته‌اند، و گروهی دیگر این پدیده را با روش کیفی بررسی کرده‌اند. از آنجا که روش‌شناسی این تحقیق کیفی است، در این بخش تنها به بررسی مواردی می‌پردازیم که با روش‌شناسی پژوهش ما همخوانی دارند. برای نمونه، حسینی و همکاران (۱۳۹۳) با انجام تحقیق کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و تحلیل محتوا، در پژوهشی با عنوان «تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز» به این مهم دست یافتند که اگرچه اعراب به‌طور معمول، به داشتن تعداد فرزندان زیادی تمایل دارند، اما شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مانعی بر سر این راه است. همچنین جهانگیری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «برساخت فهم زنان

1. "Cultural Models and Metaphors for Marriage"

2. L. Su

3. "What Can Metaphors Tell Us About Culture"

تک‌فرزند از چالش‌های فرزندآوری در اهواز» با استفاده از روش کیفی داده‌بنیاد، و کدگذاری باز، محوری و گزینشی دریافتند که اشتغال و تحصیل و نیز مشکلات مالی و مسکن و تجربه ناخوشایند از تعداد زیاد اعضای خانواده باعث شده است که افراد از راهبرد تک‌فرزندی استفاده کنند. از سوی دیگر، در مطالعه خود، اسحاقی و همکاران (۱۳۹۳) درخصوص «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل» با استفاده از روش کیفی و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق، به این نتیجه دست یافته‌اند که زنان شاغل به دلیل ترادف سرپرستی و نگهداری از فرزندان با صرف زمان و هزینه‌های اقتصادی تمایل چندانی به فرزندآوری ندارند. همان‌طور که در مطالعات داخلی شاهد آیم، اگرچه از روش کیفی برای بررسی دلایل کاهش تمایل به فرزندآوری استفاده شده است، اما هیچ‌یک از آنها به دنبال دلیل این کاهش در تغییر مفهوم فرزند در بین نسل‌های مختلف نبوده است، آنچه که پژوهش حاضر، با استفاده از ظرفیت‌های رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، در حد توان به دنبال انجام آن است. در ادامه، با تکیه بر دستاوردهای تحقیقات داخلی و خارجی، که در بالا به آنها اشاره شد، به بررسی چارچوب نظری و روش‌شناسی به‌کاررفته در این پژوهش و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده خواهیم پرداخت.

## ۲- چارچوب نظری

بی‌شک، معنا عصاره زبان است و همین ویژگی زبان موجب شده است که از زمان رساله کراتیلوس<sup>۱</sup> افلاطون<sup>۲</sup> (۳۸۵ ق.م)، تاکنون، اندیشمندان علوم انسانی نتوانند در بررسی‌های خود زبان و معنای آن را نادیده بگیرند. پس از رسیدن دستاوردهای انقلاب شناختی از روان‌شناسی، به علمی همچون انسان‌شناسی و زبان‌شناسی، اندیشمندان این رشته‌ها، به دنبال بررسی نظام‌مند معنا به نظریه استعاره مفهومی<sup>۳</sup> دست یافتند. این نظریه که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتابی با عنوان استعاره‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم<sup>۴</sup> مطرح شده است، ادعا می‌کند که استعاره در زبان و تفکر نقشی محوری دارد. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: [۱۹۸۰]: ۳) در این کتاب اظهار داشته‌اند که «... [استعاره در زندگی روزمره ما نفوذ

1. Cratylus

2. Plato

3. conceptual metaphor

4. *Metaphors We Live By*

کرده است، نه فقط در زبان، بلکه در تفکر و کنش» و «نظام مفهومی متداولی، که براساس آن ما دست به عمل و تفکر می‌زنیم، دراساس خود نظامی استعاری است». همچنین آنها اظهار داشته‌اند که منبع تولید استعاره نه زبان، بلکه در سطحی بنیادی‌تر - در ذهن و شناخت بشر - جای دارد. این کتاب و آثار بعدی در این زمینه به‌خوبی نشان داده‌اند که به‌کارگیری متداول استعاره در زبان روزمره نشان‌دهنده آن است که ساختار ذهن بشر تا حد زیادی با استعاره در ارتباط است و استعاره شاهدی است بر «تأثیر متقابل و خلاق زبان و تفکر» (کتر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸: ۳). بنابراین، استعاره نه تنها پدیده‌ای زبانی است، بلکه فرایندی مفهومی و تجربی محسوب می‌شود، و منعکس‌کننده شیوه اندیشیدن، استدلال و ساختاری است که از طریق آن جهان اطراف را درک می‌کنیم.

اما نقش نظریه استعاره مفهومی در درک بهتر فرهنگ و محیط اجتماعی-فرهنگی در این نکته نهفته است که «استعاره‌ها دارای پایه‌ای تجربی هستند، یعنی، آنها با نحوه تجربه واقعیت توسط انسان‌ها ارتباط دارند» (گیرارتز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲۷)؛ ویژگی که در اصطلاح‌شناسی علوم شناختی آن را بدن‌مندی<sup>۳</sup> نامیده‌اند. مفهوم بدن‌مندی در پارادایم زبان‌شناسی شناختی بر نقش بدن در ایجاد و چارچوب‌بندی شناخت موجود در بافت فرهنگی تأکید دارد. درمقابل، با توجه به دوگانه ذهن-بدن در فلسفه دکارتی، پیش‌فرض بدن‌مندی بر این مدعاست که بدن در واقع ذهن را شکل می‌دهد (گالاجر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). از این‌رو، ذهن اساساً با توجه به ماهیت خاص بدن انسان جسمیت می‌یابد، و به این ترتیب نظام‌های حسی-دریافتی و حرکتی بدن ما و نیز تعاملاتی که با جهان فیزیکی و فرهنگی داریم ذهن ما را شکل می‌دهند (یو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹: ۱۴). به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که مفهوم‌سازی‌های شناختی-زبانی، مانند استعاره، که نقش مهمی در معنا‌دار کردن جهان اطراف دارند، تا حد زیادی متأثر از ویژگی بدن‌مندی است، آنچه که خود در محیط زیستی-فرهنگی ما ریشه دارد.

---

1. A. N. Katz  
2. D. Geeraerts  
3. embodiment  
4. S. Gallagher  
5. N. Yu

از سوی دیگر، اگر فرهنگ را «دانش و طرح‌واره‌های<sup>۱</sup> مشترکی بدانیم که مجموعه‌ای از افراد برای درک، تفسیر، بیان و واکنش نسبت به واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی آنها را خلق می‌کنند» (لدراخ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵: ۹)، باید گفت که این دانش و طرح‌واره‌های مشترک را می‌توان با توجه به مفهوم‌سازی‌های مشترکی که حاصل بازنمایی‌های جمعی<sup>۳</sup> هستند، توضیح داد. از آنجا که مفهوم‌سازی‌های جمعی میان همهٔ اعضای یک گروه اجتماعی مشترک هستند، می‌توان آنها را معادل شناخت فرهنگی<sup>۴</sup> در نظر گرفت. منظور از شناخت فرهنگی، همان دانش فرهنگی تکوین‌یافته‌ای است که افراد یک گروه فرهنگی در طول زمان، به‌واسطهٔ تعامل با یکدیگر، آن را کسب می‌کنند. همچنین باید تأکید کرد که زبان در شناخت فرهنگی به‌مثابهٔ «مخزن حافظهٔ جمعی»<sup>۵</sup> عمل می‌کند تا جایی که می‌توان ردپای این شناخت را در کاربردهای زبانی روزمرهٔ گویشوران مشاهده کرد. همان‌طور که در مقدمهٔ این مقاله به آن اشاره شد، استعاره یکی از ابزارهای زبانی است که به‌واسطهٔ ارتباطی که با فرایندهای شناختی-زبانی و تفکر دارد، می‌تواند سرخ مفیدی برای بررسی این شناخت فرهنگی باشد.

لیکاف (۲۰۰۶: ۱۹۰) معتقد است که استعارهٔ مفهومی حاصل نگاشت<sup>۶</sup> جنبه‌هایی از قلمروی مبدأ<sup>۷</sup> بر قلمروی مقصد<sup>۸</sup> است. در واقع، قلمروی مبدأ، قلمرویی مفهومی است که استعاره از آن به‌دست می‌آید، و قلمروی مقصد قلمرویی مفهومی است که استعاره بر آن اعمال می‌شود. به این ترتیب، مفهوم‌سازی استعاری، به ذهن انسان امکان می‌دهد تا واقعیت یک قلمروی معین را با کمک قلمروهای دیگر درک کند. به این مثال‌ها توجه کنید:

*الف) زندگی در جریان است*

*ب) قیمت‌ها بالا رفته است*

در جملهٔ (الف) قلمروی زندگی با توجه به قلمروی حرکت و در جملهٔ (ب) قلمروی قیمت

با توجه به قلمروی جهت مفهوم‌سازی شده است. این تداعی براساس شباهت و بدن‌مندی

- 
1. schema
  2. J. P. Lederach
  3. collective representation
  4. cultural cognition
  5. collective memory bank
  6. mapping
  7. source domain
  8. target domain



ایجاد می‌شود. هیچ شباهت واقعی و فیزیکی بین زندگی و حرکت وجود ندارد، این شباهت محصول مفهوم‌سازی است که نشان می‌دهد چگونه انسان‌ها هستارهای انتزاعی مانند زندگی و قیمت را درک می‌کنند. به عبارت دیگر، مفهوم زندگی براساس مفهوم حرکت آب فهم می‌شود. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که فرایند استعاری در سطح مفهومی رخ می‌دهد و این خلاصه‌ترین تبیینی است که می‌توان از منشأ «استعاره مفهومی» ارائه داد. اساساً از مفهوم حرکت آب بر مفهوم زندگی نگاشتی مفهومی ایجاد می‌شود. در این نگاشت مفهومی، مفهوم حرکت آب قلمروی مبدأ و مفهوم زندگی قلمروی مقصد است. این نگاشت مفهومی که در زیربنای استعاره‌های به‌کاررفته در جمله (الف) و (ب) وجود دارد، ظاهراً برپایه بدن‌مندی استوار است؛ به بیان دیگر، استعاره‌ها تحت تأثیر تجربیات معینی که ما از محیط اطرافمان کسب می‌کنیم، شکل می‌گیرند.

به این ترتیب، می‌توان گفت که استعاره‌های مفهومی نشانه وجود یک فرایند شناختی بنیادین هستند که به ذهن انسان در درک واقعیت کمک می‌کنند و خود برپایه بدن‌مندی تجربه‌ها استوارند. استعاره‌های مفهومی مختلف در یک فرهنگ، که بین گروه‌های فرهنگی مختلفی رواج دارد، نشان‌دهنده وجود شناخت فرهنگی متفاوتی از واقعیت‌های مشترک در بین گروه‌هاست. بنابراین، با مطالعه آنها می‌توان ابعاد مختلف اجتماعی، قومی و خرده‌فرهنگی در زمانی<sup>۱</sup>، رشدی<sup>۲</sup> و فردی موجود در مفهوم‌سازی‌های شناختی-زبانی در مورد یک پدیده را استخراج کرد (کووچش، ۲۰۰۶).

به این ترتیب، در این پژوهش، با اخذ دیدگاه زبان‌شناسان شناختی نسبت به استعاره که براساس آن استعاره حاصل نگاشت میان قلمروی مبدأ و مقصد است، برآنیم تا تنوع میان استعاره‌های مفهومی فرزند میان دو نسل از زنان را بررسی کنیم و نشان دهیم که چگونه این استعاره‌ها، مفهوم‌سازی و شناخت فرهنگی متفاوت میان این دو نسل را نسبت به پدیده فرزندآوری منعکس می‌کنند.

---

1. diachronic  
2. developmental

## ۳- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کیفی<sup>۱</sup> و رویکرد امیک<sup>۲</sup>، و راهبرد قوم‌نگاری<sup>۳</sup> که شیوه‌ای کارآمد برای فهم جزئیات پیچیده ذهنی و زبانی است و همچنین با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، جمع‌آوری داده‌های پژوهش از جامعه آماری زنان متأهل ساکن تهران بین سنین ۵۰ تا ۷۰ ساله، گروه (الف) و ۲۵ تا ۴۰ ساله، گروه (ب) که دارای فرزند هستند، انجام گرفت. با توجه به تحقیقات داخلی انجام‌شده، دریافتیم که درزمینه فرزندآوری، سه عامل تحصیلات، شغل و درآمد بر میزان و نگرش فرزندآوری موثرند. از این‌رو، در این پژوهش تلاش شده است تا زنان دو گروه (الف) و (ب) در مورد این چهار عامل، همگون باشند، یعنی انتخاب هدفمند اطلاع‌رسان‌ها در هر دو گروه، از میان زنان ساکن تهران، با تحصیلات عالی، شاغل و دارای درآمد مستقل از همسر انجام گرفته است. همچنین در جمع‌آوری داده‌های پژوهش از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است که سؤالات مصاحبه حول محور دلایل، انتظارات، آرزوها و امیدهایی می‌چرخد که این زنان درباره فرزند برمی‌شمرند. درواقع هدف از طرح این پرسش‌ها آن بوده است که این زنان را در منظومه گفتمانی درباره فرزند قرار دهیم تا از این طریق، تا حد امکان در محیطی طبیعی استعاره‌های به‌کاررفته درباره فرزند را از میان صحبت‌های این دو گروه استخراج کنیم. در انتها، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، استعاره‌های استخراج‌شده با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

به این ترتیب، در این پژوهش سعی داریم با جمع‌آوری استعاره‌هایی که زنان این دو گروه درباره مفهوم فرزند به‌کار می‌گیرند، نشان دهیم که چگونه افراد مفهوم‌سازی خود از فرزند را در قالب استعاره‌های مفهومی بیان می‌کنند، و چگونه بررسی استعاره می‌تواند ما را به درک نگرش‌ها و باورهای یک نسل در مورد فرزند رهنمایی و به ما کمک کند تا به درک بهتری از شناخت فرهنگی و مفهوم‌سازی جمعی این زنان درباره فرزند دست یابیم، آنچه که بی‌شک کنش فرزندآوری آنها را رقم می‌زند.

---

1. qualitative Research  
2. emic  
3. ethnography

#### ۴- بحث و تحلیل

در داده‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌های جمع‌آوری‌شده از زنان بین ۵۰ تا ۷۰ سال که آنها را گروه (الف) می‌خوانیم، و زنان ۲۵ تا ۴۰ ساله که آنان را گروه (ب) می‌نامیم، استعاره‌های زیر به‌دست آمد که در ادامه به تفکیک این گروه‌بندی آنها را توضیح خواهیم داد.

#### ۴-۱- استعاره‌های مفهومی در میان زنان گروه (الف)

از مصاحبه با زنان گروه (الف)، ده مصاحبه به‌دست آمد، این زنان که در بین سنین ۵۰ تا ۷۰ سالگی هستند، همگی به‌طور متوسط چهار تا شش فرزند دارند. اکثر این زنان، دربارهٔ زوج‌های امروزی که تمایلی به فرزندآوری ندارند یا تک‌فرزند هستند، ابزار تعجب می‌کردند، و اکثر آنها بر این باورند که فرزند یکی از ملزومات زندگی مشترک است که زندگی بدون آن بی‌معناست. در تحلیل استعاره‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با این زنان عمدتاً با سه دسته استعاره مفهومی مواجه‌ایم، که عبارتند از: (۱) «فرزند عصا است»؛ (۲) «فرزند درخت است»؛ (۳) «فرزند میوه/ثمر است».

در ادامه با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی و خلق استعاره به بررسی این استعاره‌ها می‌پردازیم.

#### (۱) فرزند عصا است

برخی از زنان گروه (الف) در توضیح به پرسش‌های مصاحبه مبنی بر دلایل، انتظارات و امیدهای آنها از فرزندآوری، توضیح می‌دادند که فرزند «کمک‌حال» پدر و مادر در روزگاری پیری و درماندگی است، «تکیه‌گاه» آنها و «عصای دست‌شان» است. با تحلیل مصاحبه‌های به‌دست‌آمده و با توجه به نظریه استعاره مفهومی به استعاره «فرزند عصا است» رسیدیم. با توجه به نظریه استعاره مفهومی که در آن یک قلمروی انتزاعی با توجه به قلمروی ملموس درک و بیان می‌شود، می‌توان این استعاره را این‌گونه تحلیل کرد: همان‌طور که در زمان پیری، افراد برای تسهیل حرکت و راه‌رفتن به ابزاری کمکی مانند «عصا» نیازمندند، فرزندی هم که پدر و مادر «به دنیا می‌آورند» و برای او «زحمات زیادی را متحمل می‌شوند» حکم آن را دارد

که در ایام پیری «کمک‌حال» آنها باشد و به آنها یاری رساند. برای افزایش اعتبار این تحلیل، در ادامه، نمونه‌ای از به‌کارگیری این استعاره در صحبت‌های زنان گروه (الف) را آورده‌ایم، توجه شود که استعاره‌های مرتبط با استعاره «فرزند عسا است» در این جملات /یرانیک شده‌اند.

ماهتاب (۶۱ ساله): «من برای بچه‌هام خیلی زحمت کشیدم، و همیشه امیدوارم بودم که فرزندان صالحی باشند تا در پیری بتونم به آنها تکیه کنم و خیالم راحت باشد که بچه‌هام کمک‌حالم هستند.»

زینب (۶۹ ساله): «اینکه می‌گم عصای دستم باشه، که الانم همینطوره، منظورم اینه که تو سختی‌ها کمکم باشن؛ بالاخره مریضی و مرگ‌ومیری هست... باید کسی باشه که بشه رو کمکش حساب کنم؛ بچه آوردم که غم‌خوارم باشه ....»

در هر دوی این مثال‌ها، و مثال‌های مرتبط دیگر، مشاهده می‌شود که انگیزهٔ مادران برای فرزندآوری تا حد زیادی این بوده است که «تکیه‌گاه» و «کمک‌حالی» برای آیندهٔ خود داشته باشند که مانند «عصای دوران پیری» به آنها در «مسیر پیری» کمک کند.

در این استعاره، قلمروی مبدأ «عصا» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او، با توجه به ویژگی کارکردی «عصا» معنا می‌یابد. یکی از تداعی‌هایی که با مفهوم عصا همراه است، دوران پیری، یا ازکارافتادگی و ناتوانی است. در زندگی واقعی، افراد هنگام مواجهه با مشکل حرکتی یا ضعف و ناتوانی از عصا استفاده می‌کنند. از این‌رو، می‌توان گفت که با نگاشت «عصا» بر قلمروی «فرزند» همین تداعی‌ها با استعارهٔ «فرزند به‌مثابه عصا» همراه می‌شود، که در آن فرزند برای دوران ضعف و ازکارافتادگی به‌عنوان تکیه‌گاهی عمل می‌کند. برای درک بهتر موضوع به جدول (۱) توجه کنید:

جدول ۱- تحلیل نگاشتی استعارهٔ مفهومی «فرزند به‌مثابه عصا»

قلمروی مبدأ: عصا	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
کمک به راه رفتن	←	کمک‌حال بودن
کمک به طی راه دشوار	←	کمک به فایز آمدن بر دشواری دوران سختی و ازکارافتادگی
تکیه‌گاه	←	کمک‌های مادی و معنوی فرزند

## ۲) فرزند درخت است

یکی دیگر از استعاره‌هایی که بسامد بالایی در داده‌های به‌دست‌آمده از زنان گروه (الف) داشت، استعاره «فرزند درخت است» بوده است. در نمونه‌های مرتبط با این استعاره، شاهد آن هستیم که این مادران، فرزندان خود را به‌مثابه گیاه یا درختی در نظر می‌گیرند که با صرف وقت و تلاش برای رسیدگی به آنها و پرورششان، امیدوار رسیدن روزی هستند که از فواید آنها استفاده ببرند. در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد این استعاره آمده‌اند:

مهناز (۵۵ساله): «بچه مثل درخت می‌مونه؛ تو زحمتشو می‌کشی تا قد بکشه، قوی شه و ثمر بده. درست مثل یه باغبون؛ بعدش می‌تونی راحت زیر سایه‌اش بشینی، از بار و برش استفاده کنی...»

شهین (۶۳ساله): «وقتی بچه بزرگ می‌کنی، انگار داری یه گیاه رو پرورش می‌دی، بهش می‌رسی به امید روزی که از سایه‌اش لذت ببری و استفاده کنی.»

در استعاره فرزند به‌مثابه درخت، قلمروی مبدأ «درخت» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او، با توجه به ویژگی کارکردی «درخت» معنا می‌یابد. یکی از تداعی‌هایی که با مفهوم درخت همراه است، سایه، میوه و ثمری است که در نهایت، در عوض تلاش‌های صرف‌شده، عاید باغبان می‌شود. برای درک بهتر سازوکار خلق این استعاره به جدول (۲) توجه کنید.

همان‌طور که در جدول (۲) می‌بینیم، در این استعاره‌ها به‌شکلی ناخودآگاه، زنان خود را مانند باغبانانی در نظر می‌گیرند که با پرورش «درخت/گیاه» به امید روزی هستند که «زیر سایه» آن بنشینند و از میوه‌اش استفاده کنند.

جدول ۲ - تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه درخت»

قلمروی مبدأ: درخت	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
میوه	←	کمک‌های مادی و معنوی فرزند به والدین
سایه	←	رفع خستگی و تن‌آسایی از سختی‌های زندگی
مأمنی برای رهایی از گرما	←	حمایت از پدر و مادر در برابر سختی‌های دوران پیری و ازکارافتادگی

## ۳) فرزند میوه/ثمر است

برخی دیگر از زنان گروه (الف)، فرزند را به‌مثابه میوه در نظر می‌گیرند، که شاید بتوان این استعاره را به‌گونه‌ای، بسط یا مشتقی از استعاره قبلی، فرزند به‌مثابه درخت در نظر گرفت. در این استعاره که در آن نگاشت‌های غنی اتفاق افتاده است، شاهد استعاره‌هایی مفهومی هستیم که فرزند را میوه درخت زندگی مشترک برمی‌شمردند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

زهرا (۶۵ساله): «زندگی مشترک مثل درخت می‌مونه، که بچه میوه اون درخته، اگه زن و شوهری بچه نداشته باشن، انگار زندگی شون ثمری نداره.»

شهین (۶۳ساله): «بچه ثمره زندگی مشترکه. مگه زندگی مشترک بدون بچه ممکنه. آدم‌ها اصلاً ازدواج می‌کنند تا بچه بیارن، ازش مراقبت کنن. چون بچه میوه عمره.»

جدول ۳- تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه میوه»

قلمروی مبدأ: میوه	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
حاصل درخت	←	نتیجه زندگی مشترک
قابل مصرف برای رفع نیاز تشنگی یا گرسنگی	←	برای رفع نیازهای مادی و معنوی
هدف از کاشت درخت بار آوردن است	←	هدف از زندگی مشترک، داشتن بچه است

به‌طور کلی، این استعاره‌های زبانی، که از میان زنان گروه (الف) به‌دست آمده‌اند، شناخت فرهنگی آنها را نسبت به مفهوم فرزند ترسیم می‌کنند. در این استعاره‌ها شاهد آن هستیم که فرزند به‌عنوان «درخت» و «میوه» زندگی مشترک است، استعاره‌ای رایج میان گویشوران زبان فارسی، که در اشعار شاعران و ضرب‌المثل‌های معروف زبان فارسی به‌وفور دیده می‌شود. همچنین شاهد آن بودیم که در این مفهوم‌سازی‌ها فرزند به‌عنوان عصا، یا تکیه‌گاه و حامی دوران کهنسالی در نظر گرفته می‌شود. در همه این استعاره‌ها، به‌صورت ضمنی، نوعی نتیجه‌گرایی وجود دارد، که گویا در پرورش و تربیت فرزند، از همان ابتدای امر، منظور نظر مادران است؛ آنچه در استعاره‌هایی مانند «فرزند به‌مثابه میوه/عصا» به‌خوبی مشهود است؛ نتیجه‌ای که این افراد از تحمل سختی به‌دنیا آوردن و بزرگ کردن فرزند، انتظار دارند آن است

که در نهایت، زیر «سایه» درخت «پرثمر» آنها بنشینند و در دوران کهولت «عصا و تکیه‌گاهی» برای خود داشته باشند. این بازنمایی‌های فرهنگی از فرزند، اگرچه به‌خودی‌خود جالب توجه هستند و شناخت فرهنگی مشترک این نسل از زنان را نسبت به مفهوم فرزند نشان می‌دهند، اما زمانی‌که با استعاره‌های مفهومی نسل دیگری از زنان مورد مقایسه قرار می‌گیرد، از ارزش تحلیلی دوچندان برخوردار می‌شود.

#### ۴-۲- استعاره‌های مفهومی در میان زنان گروه ب

از گفتگو با زنان گروه (ب)، نیز ده مصاحبه به‌دست آمد، این زنان که بین سنین ۲۵ تا ۴۰ سالگی هستند، برخی یک فرزند دارند و برخی هنوز فاقد فرزندند ولی قصد بچه‌دار شدن را دارند. اکثر این زنان، دربارهٔ زوج‌های قدیمی که فرزندان متعددی داشتند ابراز تعجب می‌کنند، و اکثر آنها بر این باورند که فرزند از ملزومات اساسی زندگی مشترک نیست، و اگر طعنه‌های اطرافیان نباشد، می‌توان بدون فرزند هم زندگی مشترک را ادامه داد. در تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از این زنان عمدتاً با سه دسته استعاره مواجه‌ایم، که عبارت‌اند از: ۱) «فرزند مانع است»؛ ۲) «فرزند شیء زینتی است»؛ ۳) «فرزند ریشه است». در ادامه با توجه به مؤلفه‌های مطرح در نظریه استعاره مفهومی و خلق استعاره به بررسی این استعاره‌ها می‌پردازیم.

#### ۱) فرزند مانع / محدودیت است

در بسیاری از داده‌های به‌دست‌آمده از زنان گروه (ب)، طی بیان نظرات خود در مورد فرزند می‌توان استعاره‌هایی را مشاهده کرد که در آنها فرزند عامل ایجاد محدودیت و مانع بر سر راه پیشرفت است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

سارا (۳۲ساله): «بچه مانع راحتی و آسایشه و همون یکی هم زیاده. آدم وقتی بچه می‌آره از کارهای خودش می‌مونه.»

بهار (۲۶ساله): «اگه بخوای مدرن و امروزی باشی، باید کم بچه بیاری چون آدم رو از نمونه عقب نگه می‌داره.»

محدثه (۳۰ساله): «بارداری خیلی سخته. همش محدودیته. همش باید نگران و مراقب بچه باشی که چیزیش نشه. چه قبلش چه بعدش.»

سحر (۳۴ساله): «بچه‌آوردن خیلی اوقات به این معناست که فرد از موقعیت شغلی و اجتماعی خودش دست بکشه.»

در همه این داده‌ها، شاهد آنیم که زنان گروه (ب)، فرزند را مانع رسیدن به ارتقاء خود، ازدست‌دادن فرصت توجه به خویشتن، و او را مانع «آسایش» می‌دانند. در این استعاره، قلمروی مبدأ «مانع» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و وجود او، با توجه به ویژگی «مانع» معنا می‌یابد. یکی از تداعی‌هایی که با مفهوم مانع همراه است، دست‌وپاگیری، دردسرسازی و سدی در راه رسیدن به هدف است. در زندگی واقعی نیز وقتی فرد با مانعی مواجه می‌شود، سعی در رفع آن دارد یا حتی‌الامکان سعی می‌کند تا از مواجهه با آن مانع بپرهیزد یا موانع موجود بر سر راه را به حداقل برساند. برای ایضاح مطلب به جدول (۴) توجه کنید:

جدول ۴- تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه مانع»

قلمروی مقصد: فرزند	نگاشت	قلمروی مبدأ: مانع
ایجاد مشکل در زندگی	←	ایجاد مشکل در طی کردن مسیر
عدم فرزندآوری یا داشتن فرزند کم	←	تلاش برای ازمیان برداشتن یا به‌حداقل رساندن موانع
به‌حداقل رساندن تعداد فرزندان	←	پرهیز از مانع

## ۲) فرزند شیء زینتی است

همچنین وقتی از زنان گروه (ب) درباره دلیل فرزندآوری سؤال می‌شد، آنها در پاسخ خود از استعاره‌هایی استفاده می‌کردند که می‌توان آنها را ذیل استعاره «فرزند به‌مثابه شیء زینتی» قرار داد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

شادی (۳۵ساله): «...اووممم، باید یه دونه بیاری که در دهن مردم بسته شه، همون‌طور که اگه الان تو این زمونه میل تو خونت نداشته باشی همه می‌گن ندارن، اگه بچه هم نداشته باشی مردم میگن چرا بچه ندارن، حتماً مشکلی یا عیبی دارن.»



سمیرا (۳۰ساله): «من از اولم هیچ علاقه‌ای به بچه نداشتم. می‌خوام به آرزوهای زندگی خودم برسیم. اگه هم یه روزی بچه بیارم فقط برای اینکه بچه‌ها رو بگیرم که نگن عیب داره و بچه‌دار نمی‌شه. یه بچه می‌آرم که نگن نمی‌تونه، درست مثل اینکه باید طلا داشته باشی تا مردم بهت نگن نداره.»

در اینجا استعاره، قلمروی مبدأ «شیء زینتی» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او، با ویژگی کارکردی «شیء زینتی» هم‌سنگ در نظر گرفته می‌شود. افراد در دنیای واقعی، از اشیاء زینتی برای خودنمایی استفاده می‌کنند، اینکه نشان دهند از تمکن مالی برخوردارند، بی‌آنکه این اشیاء کارکرد ضروری داشته باشند. در جدول شماره (۵) تحلیل این استعاره آمده است.

جدول (۵)- تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌منابه شیء زینتی»

قلمروی مبدأ: شیء زینتی	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
به‌منظور حفظ ظاهر	←	برای نشان دادن توانایی، مادی و زیستی، بچه‌دار شدن

### ۳) فرزند ریشه است

این استعاره با توجه به استعاره درخت و میوه در میان زنان گروه (الف) جالب توجه است. در این گروه نیز در مفهوم‌سازی فرزند از اجزاء گیاهان استفاده شده است، ولی در اینجا ریشه درخت/گیاه در مرکز توجه قرار دارد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نازنین (۲۷ساله): «بچه که نداشته باشی، پایگاهت پیش شوهرت و خانوادش سسته. انگار ریشه نداری. بچه که بیاری مجبورن به‌خاطر بچه هم شده بهت توجه داشته باشن. انگار زندگیت محکم‌تر می‌شه. حالا یکی و دوتا و چندتاش مهم نیست. مهم اینه که یه بچه داشته باشی که وقتی نیستی بهونه‌تو بگیره.»

مریم (۳۲ساله): «من یه کم دیر بچه‌دار شدم. دیگه شوهرم زیاد بهم توجهی نداشت. بیشتر فکر خودش بود. الان که بچه آوردم، حس می‌کنم شوهرم بیشتر به فکره. بیشتر بهم اهمیت می‌ده. انگار با بچه آوردن تو زندگیش ریشه کرده باشم.»

ساناز (۳۸ساله): «بچه که می‌آری، خانواده شوهر، بیشتر به رسمیت قبولت می‌کنند، انگار بچه می‌شه پایه و اساس زندگی‌ات. به علاقه مشترک که باعث می‌شه زن و شوهر باهم به دنبال تأمین آرامشش باشن.»

در اینجا قلمروی مبدأ «ریشه» است که بر قلمروی مقصد یعنی «فرزند» نگاشت پیدا کرده است. به این ترتیب، فرزند و نقش او، با توجه به ویژگی کارکردی «ریشه» معنا می‌یابد. از مفاهیم متداعی با مفهوم ریشه می‌توان به این موارد اشاره کرد: عامل استحکام و ضامن حیات گیاه، و نیز تأمین‌کننده غذا و مواد لازم برای گیاه. به این ترتیب، می‌توان گفت که نگاشت این دو قلمرو برای مفهوم‌سازی فرزند، دلالت‌هایی بر تغییر موارد برجسته گیاه/درخت در ساخت استعاره در میان این دو نسل دارد. در میان زنان گروه (الف)، این میوه و سایه و کلیت یک درخت است که در ساخت استعاره مفهومی برای فرزند، برجسته<sup>۱</sup> می‌شود ولی در میان زنان گروه (ب) این برجسته‌سازی در مورد ریشه گیاه صورت می‌گیرد. به جدول (۶) نگاه کنید:

جدول (۶) - تحلیل نگاشتی استعاره «فرزند به‌مثابه ریشه»

قلمروی مبدأ: ریشه	نگاشت	قلمروی مقصد: فرزند
محکم کردن درخت به زمین	←	استحکام زندگی مشترک
تامین آب و مواد کانی برای درخت	←	جلب توجه شوهر و خانواده شوهر
زنده نگه‌داشتن درخت	←	زنده نگه‌داشتن روابط

استعاره‌های زبانی به‌دست‌آمده از زنان گروه (ب)، در واقع شناخت فرهنگی و بازنمایی جمعی آنها نسبت به مفهوم «فرزند» را تصویر می‌کنند. در این استعاره‌ها شاهد آن هستیم که فرزند به‌عنوان «مانع» و «شیء زینتی» و «ریشه» مفهوم‌سازی شده‌اند. برخلاف استعاره‌های به‌دست‌آمده از گروه (الف) که، دست‌کم در کارکردهای موجود در قلمروی مبدأ، به هم مربوط می‌شدند، استعاره‌های گروه (ب) در ظاهر، هیچ ارتباطی با هم ندارند. همان‌طور که از توضیحات اطلاع‌رسان‌ها برمی‌آید، در استعاره اول، فرزند به‌صورت «مانعی» مفهوم‌سازی شده

است که زن را از رسیدن به «آرزوها و خواسته‌ها» پیش بازمی‌دارد، و برای رسیدن به آنها، مانند برخورد با هر مانع دیگری در جهان واقع، یا باید به‌طور کلی از آن «پرهیز کنند»، یا «آنکه مواجهه با آن را به حداقل برسانند»، که به‌ترتیب، تظاهر این مفهوم‌سازی را در کنش‌های این افراد در «تعویق - فرزندآوری» یا «کم-فرزندآوری» می‌توان مشاهده کرد. برخلاف مفهوم‌سازی‌های موجود در مورد فرزند در میان زنان گروه (الف)، که از دلالت‌های آنها برمی‌آید که گویا از همان ابتدا، فرزند دارای کارکرد («عصا»، «میوه»، «درخت») است، در استعاره دوم گروه (ب) شاهد آنیم که فرزند اگر «مانع» نباشد، به‌مثابه «شیء زینتی» مفهوم‌سازی می‌شود؛ شئی که ضرورت کارکردی ندارد و می‌توان برای آن تنها جنبه «تزئینی» و «خودنمایی» را متصور شد. این مفهوم‌سازی بر این موضوع دلالت دارد که در شناخت فرهنگی مفهوم فرزند در میان این زنان، بود یا نبود فرزند، به‌لحاظ کارکردی، نقشی تعیین‌کننده ندارد، و شاید بتوان همین مفهوم‌سازی را دلیلی دانست بر به‌تعویق‌انداختن فرزندآوری در میان این زنان؛ آنچه که دقیقاً در نقطه مقابل استعاره‌های موجود در میان زنان گروه «الف» است که در آنها، با توجه به قلمروی مقصد، مفهوم فرزند تداعی‌گر کارکردهای مشخصی است.

اما در استعاره سوم، زنان گروه (ب)، به مفهوم‌سازی برمی‌خوریم که تا حدودی شبیه به استعاره‌های زنان گروه (الف) است؛ یعنی استعاره «فرزند به‌مثابه ریشه»، که در آن کارکرد فرزند به‌مثابه قوام‌بخش زندگی مشترک مفهوم‌سازی شده است. اگرچه در اینجا نیز، همچون استعاره «فرزند به‌مثابه میوه» به‌صورت ضمنی، با مفهوم درخت مواجه هستیم، اما آنچه در این استعاره جالب توجه است، تغییر توجه زنان گروه (ب)، از میوه، سایه و تکیه‌گاه‌بودن درخت که نمودی عینی دارند و در استعاره‌های زنان گروه (الف) شاهد آنیم، معطوف به جزء نهانی «درخت»، یعنی ریشه‌های آن است. این جزء اگرچه در جهان واقع، دیده نمی‌شود، اما وجود آن برای زنده نگاه‌داشتن درخت لازم است. آن دسته از زنان گروه (ب) که از این مفهوم‌سازی برای فرزند استفاده می‌کنند، بر این باورند که فرزند می‌تواند به «جلب توجه (خانواده) همسر» و به‌گفته یکی از آنها «محکم‌کردن روابط زن و شوهر» کمک کند. اگرچه در اینجا نیز، مانند مفهوم‌سازی‌های گروه (الف)، شاهد نگاهی ابزاری به نقش فرزند هستیم، اما نگاه این دو گروه به‌طور کلی از هم متفاوت‌اند؛ در گروه (الف)، زنان به‌دنبال داشتن فرزندی برای آینده خود

هستند، ولی در میان زنان گروه (ب)، بیشتر بر نقش ابزاری کودک برای حفظ زندگی زناشویی تأکید می‌شود؛ آنچه که ابزاری است برای جلب توجه همسر و حمایت او. در بخش بعد، به دلالت‌های کنشی این دست از مفهوم‌سازی‌ها و ظرفیت‌هایی که این نوع تحلیل‌ها در تبیین تغییر الگوهای فرزندآوری در اختیار محقق قرار می‌دهند بیشتر توضیح می‌دهیم.

## ۵- نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، ساخت معنا حاصل فرایندهای مفهوم‌سازی است، و یکی از این فرایندها، استعاره مفهومی است. استعاره غامض‌ترین موضوع در بررسی معنای زبانی و غیرزبانی به‌شمار می‌رود و تا حد زیادی برپایه چگونگی تجربه بشر از واقعیت‌های اطراف استوار است، از این‌رو می‌توان استعاره‌ها را نمایه‌های مفهومی دانست که ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی قابل توجهی به آنها ضمیمه شده است. به این ترتیب، بررسی درون-زبانی درباره استعاره‌ها و نگاشت‌های آن، به‌ویژه در میان نسل‌های مختلف، می‌تواند به‌شکلی در زمانی، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در شیوه تفکر و گفتگو درباره پدیده‌های اجتماعی فرهنگی را نشان دهد.

در این پژوهش که با همین هدف انجام شد، مشاهده کردیم که چگونه استعاره‌های رایج در میان دو نسل مختلف از زنان در مورد فرزند، در طول زمان دستخوش تغییرات چشم‌گیری شده است. مفهوم‌سازی فرزند، به‌عنوان «عصا»، «میوه» و «درخت»، در میان زنان گروه (الف) نشان‌دهنده شناخت فرهنگی و جمعی این زنان، در یک دوره خاص درباره فرزند و کارکرد آن در زندگی مشترک این زنان است، که به‌نوبه خود، دلالت‌هایی بر نقش مادری و زنانگی این دسته از زنان دارد. دقیقاً در میان آن دسته از زنان که تعداد فرزندان نسبتاً بیشتری دارند، بازنمایی جمعی و فرهنگی مفهوم فرزند با نوعی دیدگاه کارکردگرایی ابزارگرایانه همراه است، که طبق آن، در نهایت فرزند قرار است «عصا»ی دست والدین خود باشد و از آنها حمایت کند، یا «میوه درختی» باشد که آنها در «سایه» آن تکیه دهند و از ثمره زحمات خود بهره گیرند. درمقابل، در میان زنان گروه (ب)، که با توجه به دستاوردهای این پژوهش، نه به شکل اتفاقی، دارای تنها یک فرزند هستند، شاهد مفهوم‌سازی‌ها و استعاراتی هستیم که نشان‌دهنده تغییرات عمیق در نگرش آنها درباره مفهوم فرزند، نسبت به نسل قبل هستند. این دسته از زنان که گویا، در طول زمان، نقش مادرانه و زانۀ خود را مورد بازبینی جدی قرار داده‌اند، کسانی هستند

که در زبان استعاری خود، فرزند را «مانع» یا «شیئی زینتی» می‌دانند، که وجود آنها ضرورت کارکردی چندانی هم ندارد. این دسته از زنان، برخلاف گروه اول، که قرار است در آینده در زیر «سایه درختان» بنشینند و از «میوه» آنها بهره گیرند، در دنیای مفهوم‌سازی‌های جمعی خود درباره فرزند، آینده‌ای در کنار فرزندان خود متصور نیستند.

البته باید توجه داشت، ادعاهایی که در اینجا درباره مفهوم‌سازی‌های استعاری فرزند در میان این دو دسته از زنان مطرح شده است، محدود به گستره داده‌های پژوهش حاضر است، و تنها تصویر محدودی از مفهوم‌سازی فرزند در میان این دو گروه از زنان را ترسیم کرده است. از این‌رو، در اینجا تأکید می‌کنیم که مطالعات بیشتر درباره استعاره‌هایی که زنان، در گروه‌های سنی، اجتماعی، شغلی و تحصیلی مختلف برای مفهوم فرزند در صحبت‌های خود به کار می‌گیرند، می‌تواند به تکمیل و تصحیح این پژوهش کمک شایانی کند تا در نهایت به مدلی از بازنمایی‌های جمعی-فرهنگی زنان از مفهوم فرزند دست یابیم، مدلی که تبیین‌گر کنش‌های متفاوت آنها در نسل‌ها و گروه‌های مختلف باشد.

به اعتقاد ما، از یک منظر کلان، این پژوهش با کاربست نظریه استعاره مفهومی بر مفهوم‌سازی فرزند، در میان دو نسل از زنان، چشم‌اندازی را تصویر می‌کند که سویه‌های آن به‌قرار زیر است:

(۱) بی‌شک بررسی استعاره‌های به‌کاررفته در مفهوم‌سازی فرزند، می‌تواند اطلاعات غنی از دانش و شناخت فرهنگی افراد مورد مطالعه را در اختیار محقق قرار دهد؛ دانشی که در زیربنای کنش فرزندآوری این افراد قرار دارد. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که نظریه استعاره مفهومی، کفایت تبیینی و توصیفی لازم برای شناسایی دلایل تغییر الگوی فرزندآوری در میان زنان گروه‌های مختلف را داراست.

(۲) بی‌شک کاربست نظریه‌ها و دستاوردهای جدید علوم شناختی ما را به درک بهتر و علمی‌تر از چگونگی سازوکارها و فرایندهای معناساز در حیات فردی-فرهنگی افراد راهنمایی خواهد کرد و ساحت‌های تازه‌ای از قابلیت‌های مفهوم‌سازی‌های شناختی-فرهنگی را آشکار می‌سازد.

۳) از آنجا که یکی از دستاوردهای نظریه استعاره مفهومی تبیین و توصیف چگونگی عملکرد ذهن و زبان در خلق مفاهیم است، تحلیل استعاره‌های زبانی مربوط به فرزندآوری ما را به دریافت‌های عمیق‌تری از سازوکار استعاره‌ها در زندگی روزمره خواهد رساند.

۴) کاربری نظریه استعاره مفهومی به‌عنوان نظریه‌ای که درصدد یافتن مبانی شناخت ذهن انسان است، نه تنها اهمیتی را که فرایندهای ذهنی در تفکر و استدلال دارند روشن می‌کند، بلکه نقش مهم آنها را در ساخت معنا در زندگی روزمره و تلقی افراد از پدیده‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی آشکار می‌سازد.

### منابع

- اسحاقی، محمد و همکاران (۱۳۹۳). «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). س ۱۲، ش ۱، ۱۳۴-۱۱۱.
- بانکی‌پور فرد، امیرحسین و دیگران (۱۳۹۰). «درآمدی بر آمار ازدواج جوانان در ایران». معرفت (دانشگاه آزاد اسلامی). س ۱۵، ش ۳، ۴۷-۲۶.
- جهانگیری، جهانگیر و همکاران (۱۳۹۳). «برساخت فهم زنان تک‌فرزند از چالش‌های فرزندآوری (مشارکت‌کنندگان: زنان تک‌فرزند شهر اهواز)». توسعه اجتماعی. س ۹، ش ۱، ۸۵-۱۱۰.
- حسینی، حاتم و مریم مهرگان‌فر (۱۳۹۳). تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا.
- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۷۹). «ارزیابی نتایج فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری». نامه علوم اجتماعی. ش ۱۶، ۱۳۵-۱۰۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۱). «همگرایی رفتارهای باروری در ایران: میزان، روند و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور طی سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۵». نامه علوم اجتماعی. ش ۱۸، ۲۳۱-۲۰۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰.

- Dickel Dunn, C. (2004). "Cultural Models and Metaphors for Marriage: An Analysis of Discourse at Japanese Wedding Receptions". *Ethos*. 32: 348–373.
- Evans, V., & M. Green (2006). *Cognitive linguistics: an introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Gallagher, S. (2005) *How the Body Shapes the Mind*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Geeraerts, D. (2006). "Introduction, a rough guide to Cognitive Linguistics". *Cognitive linguistics: basic reading*. D. Geerarts (ed.), New York: Mouton de Gruyter, 1–28.
- Katz, A. N. (1998). "Figurative language and figurative thought". *Figurative language and thought*. A. N. Katz et al. (eds.), New York: Oxford University Press, 3-43.
- Kövecses, Z. (2006). *Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (2006). "Conceptual Metaphor: The Contemporary Theory of Metaphor". *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. D. Geeraerts (ed.), Berlin: Walter de Gruyter, 185–238.
- Lakoff, G., & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Lederach, J. P. (1995). *Preparing for peace: conflict transformation across cultures*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Quinn, N. (1985). "Commitment" in American Marriage: A Cultural Analysis. *Directions in Cognitive Anthropology*. J. W. D. Dougherty (Ed.), Urbana, IL: University of Illinois Press, 291–320.
- Quinn, N. (1991). "The Cultural Basis of Metaphor". *Beyond Metaphor: The Theory of Tropes in Anthropology*, J. W. Fernandez (ed.), Stanford: Stanford University Press, 56–93.
- Quinn, N. (1996). "Culture and Contradiction: The Case of Americans Reasoning about Marriage". *Ethos*. 24: 391–425.

- Su, L. I-W. (2002). "what can metaphors tell us about culture?"  
*Language and Linguistics*. 3 (3), 589-613.
- Yu, N. (2009). *The Chinese HEART in a Cognitive Perspective: Culture, Body, and Language (Applications of Cognitive Linguistics, vol. 12)*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.